

نرگس نوری مقدم

کارشناسی ارشد روان‌شناسی کودکان استثنایی

محمدناصر خزاعی پور

کارشناسی ارشد مشاوره

کودک + کم‌توانی ذهنی = نارضایتی خانواده

مقایسه محیط خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی، خفیف و عادی شهر بیرجند

چکیده

خانواده، کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد جامعه است. کوچک‌ترین به جهت کمیت اعضا و مهم‌ترین به لحاظ کیفیت. هر چه محیط خانواده از نظر آگاهی، اخلاق، تعهد و عاطفه کیفیت بالاتری داشته باشد و به تمام نیازهای اعضای آن به‌طور منطقی پاسخ داده شود، آن‌ها در برخورد با مشکلات کمتر دچار آسیب خواهند شد. هدف پژوهش حاضر، مقایسه محیط خانواده در فرزندان کم‌توان ذهنی خفیف و عادی بود. این پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای بوده است. جامعه آماری شامل کلیه خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی و عادی بود. براساس آمار، تعداد خانواده‌های دارای فرزند عادی ۱۲۰۰۰ و خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی ۱۲۰ خانواده اعلام شد. با استفاده از جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰) تعداد ۹۲ خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی به روش نمونه‌گیری تصادفی و ۹۲ خانواده دارای فرزند عادی به‌صورت تصادفی مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری، پرسش‌نامه جو خانوادگی موس و موس (۱۹۹۴) بود. بررسی نتایج نشان داد که بین محیط خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی تفاوت معنادار وجود دارد. بین محیط خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در ابعاد، رشد شخصی خانوادگی و بقای نظام خانوادگی تفاوت وجود دارد. بین محیط خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در بُعد رابطه خانوادگی تفاوت وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: محیط خانواده، نوجوان، کم‌توان ذهنی خفیف

مقدمه

نشاط، داشتن انگیزه و هدف، پیشرفت‌های اجتماعی، تحصیلی رابطه داشته باشد.

روش

این پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای بوده است. از آن جهت که تفاوت خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی را از لحاظ محیط خانواده مورد بررسی قرار داده است.

نمونه و روش نمونه‌گیری

نمونه این پژوهش، با استفاده از جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰) تعداد ۹۲ خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی و به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند، خانواده‌های عادی نیز به صورت تصادفی مرحله‌ای انتخاب شدند، بدین صورت که از بین مدارس متوسطه دوره اول و دوم پنج مدرسه به صورت تصادفی برگزیده شدند. در مرحله دوم از بین کلاس‌های هفتم، هشتم و نهم دوره اول متوسطه و اول، دوم، سوم و چهارم دوره دوم متوسطه ۹۲ نفر به صورت تصادفی انتخاب شده و خانواده‌های آنان مورد بررسی قرار گرفتند.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه جو خانوادگی: این پرسش‌نامه که توسط موس و موس (۱۹۹۴) برای اندازه‌گیری محیط اجتماعی خانواده طراحی شده، شامل ۹۰ سوال «درست نادرست» و ۱۰ خرده‌مقیاس است. این خرده‌مقیاس‌ها سه بعد رابطه خانوادگی شامل انسجام، بیانگری و تعارض، بعد رشد شخصی خانوادگی (یا هدف‌مدار) شامل استقلال، پیشرفت‌مداری، منطقی- فرهنگی مدار، پرتکاپو- تفریحی‌مدار و اخلاقی- مذهبی‌مدار، و بعد بقای نظام خانوادگی، شامل سازمان‌دهی و کنترل را می‌سنجند. بعد رابطه خانوادگی و بقای نظام خانوادگی، نشان‌دهنده کارکرد درونی خانواده است، در صورتی که بعد رشد شخصی خانوادگی، نشان‌دهنده ارتباط بین خانواده و اجتماع بزرگ‌تر است. پرسش‌نامه جو خانوادگی، به اندازه‌گیری کل محیط خانوادگی یک فرد و اینکه چطور این ابعاد می‌توانند بر شخصیت و سلامت روان یک فرد تأثیر بگذارند، کمک می‌کند.

بر اساس تحقیق انجام شده توسط موس و موس (۱۹۹۴)، ثبات درونی در همه مقیاس‌ها قابل قبول بوده است و دامنه‌ای از ثبات متوسط برای زیرمقیاس پیشرفت و استقبال تا ثبات قوی برای پیوستگی، سازمان، جهت‌گیری فرهنگی و تأکید مذهبی- اخلاقی را در بر می‌گیرد.

ضریب پایایی این آزمون برای ۱۰ خرده‌مقیاس محاسبه شده است. در این میان، کمترین میزان $0/68$ خرده‌مقیاس استقلال و بالاترین میزان $0/86$ به خرده‌مقیاس انسجام است. این امر نشان می‌دهد که پرسش‌نامه از پایایی مطلوبی برخوردار است. (فرخ‌زاد، ۱۳۸۷)

ضریب آلفای به‌دست آمده در خرده‌مقیاس انسجام $0/79$ ؛ بیانگری $0/73$ ؛ تعارض $0/69$ ؛ استقلال $0/76$ ؛ پیشرفت‌مدار $0/69$ ؛ منطقی- فرهنگی مدار $0/71$ ؛ تفریحی‌مدار $0/52$ ؛ اخلاقی- مذهبی‌مدار $0/72$ ؛ سازمان‌دهی $0/74$ و کنترل $0/55$ است. در نهایت اینکه معتبرترین خرده‌مقیاس، انسجام با آلفای $0/78$ و کمترین آلفا برای مقیاس کنترل $0/56$ محاسبه شده است. (ملاشریفی و همکاران، ۱۳۸۴)

یکی از طبیعی‌ترین گروه‌هایی که می‌تواند نیازهای انسان را ارضا کند، خانواده است. وظیفه خانواده مراقبت از فرزندان و تربیت آن‌ها، برقراری ارتباطات سالم اعضا با هم و کمک به استقلال کودکان است؛ حتی اگر کودک کم‌توان ذهنی، نابینا، یا ناشنوا باشد. (میکائیلی، ۱۳۸۸) سازمان بهداشت جهانی، عقب‌ماندگی ذهنی را به وضعیتی اطلاق می‌کند که در نتیجه ناتوانی قوای ذهنی در فرایند رشد پیش می‌آید. بدون شباهت به تعاریف انجمن عقب‌ماندگی ذهنی آمریکا و طبقه‌بندی نشانگان بیماری‌های روانی، طبقه‌بندی بین‌المللی امراض پیشنهاد می‌کند که مهارت‌های شناختی، حرکتی، اجتماعی، زبان و سایر مهارت‌های تطبیقی- رفتاری باید در تعیین سطح عقب‌ماندگی ذهنی مدنظر قرارگیرد. (حسینیان، ۱۳۸۸)

خانواده به‌عنوان نهادی اجتماعی- که کودک دارای نیازهای ویژه، عضوی از آن است- در تحول ساختار شخصیتی، اجتماعی و عاطفی کودک نقش بسزایی دارد. جامعه‌شناسان، خانواده را به دلیل اهمیتی که در تشکیل فرد و آرمان‌های او دارد، گروه نخستین تلقی می‌کنند و از سوی دیگر برای عده زیادی، گروه مرجع نیز هست و آنان اندیشه و رفتارشان را از آن می‌گیرند و همواره درستی یا نادرستی اندیشه و رفتار را با معیارهای آن می‌سنجند. با این اوصاف، خانواده یکی از نهادهای جامعه است که قواعد، ارزش‌ها، هنجارها، رفتارهای پذیرفته‌شده و هماهنگ با وجدان جمعی را به افراد منتقل می‌کند و از این راه به انسجام و تعادل اجتماعی کمک می‌کند. (سعیدی، ۱۳۸۲)

خانواده به‌عنوان نخستین مربیان کودک در آموزش و پرورش فرزندان سهم بسزایی دارد. خانواده فرد را می‌سازد و آماده ورود به مرحله دیگری می‌کند. امروزه مشارکت جدی خانواده‌های دارای کودک با نیازهای ویژه در فرایند آموزش و توان‌بخشی بیش از پیش احساس می‌شود؛ زیرا بدون همکاری و توجه لازم پدر و مادر پیشرفت کودک با مشکل روبه‌رو می‌شود. آموزش مؤثر در مدارس بدون مشارکت جدی والدین نمی‌تواند به‌نحو شایسته‌ای صورت پذیرد و ضروری است آموزگاران و مسئولان مدرسه از محیط زندگی، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن محیط آگاهی یابند تا بتوانند برنامه‌های آموزشی و توان‌بخشی خود را با استفاده از تجارب زندگی دانش‌آموزان و با همکاری والدین وی بارور نمایند. (فتحی، ۱۳۸۳)

خانواده، در حیات اجتماعی کودک نقش و تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. وظیفه خانواده، مراقبت از فرزندان و تربیت آن‌ها، برقراری ارتباط سالم اعضا با هم و کمک به استقلال کودکان است، حتی اگر کودک کم‌توان ذهنی داشته باشد (دایسون، ۲۰۰۰)، بسیاری از محققانی که با افراد معلول و ناتوان ذهنی کار می‌کنند، به اهمیت خانواده واقف‌اند و اثر یک کودک معلول را بر پویایی‌های خانواده درک نموده و بر آن تأکید می‌کنند. (علیزاده، ۱۳۸۴)

خانواده‌های افراد کم‌توان ذهنی، به‌علت هزینه‌های اقتصادی، نگرانی و اضطراب در مورد شرایط شغلی، تحصیلی، نداشتن درآمد و استقلال مالی، پایین بودن اعتمادبه‌نفس فرزندان کم‌توان ذهنی، همچنین عدم پذیرش جامعه به‌عنوان یک فرد عادی فرزندان این خانواده‌ها و گاهی مقایسه افراد کم‌توان ذهنی با هم‌تایان عادی خود، به‌نظر می‌رسد در شرایط متفاوت در مقایسه با خانواده‌های با فرزند عادی قرار دارند، بنابراین، شرایط حاکم در محیط خانواده‌ها می‌تواند با افسردگی، انزوای اجتماعی و نداشتن اراده و هدف یا شادابی و

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصد بر حسب جنسیت

متغیر	عادی		کم‌توان ذهنی خفیف		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
دختر	۴۹	۵۳/۳	۳۹	۴۲/۴	۸۸	۴۷/۸
جنس	۴۲	۴۶/۷	۵۳	۵۷/۶	۹۶	۵۲/۲
پسر						

اشاره کرده، که با پژوهش حاضر همسوست.

به نظر می‌رسد، نوجوانی دوره حساس و مهمی است و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در این دوره می‌تواند در آینده نوجوانان اثرگذار باشد. در این میان، محیط خانواده به‌عنوان اولین مرکز و کانون پرورش نوجوانان تأثیر مثبت یا منفی بر تغییرات جسمی و روانی، مسئولیت‌پذیری و تصمیم‌گیری نوجوانان دارد. بسیاری از پژوهش‌ها تأثیر مثبت خانواده را در پیشگیری از آسیب‌های روانی، پیشرفت‌های تحصیلی و اجتماعی تأیید کرده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به نتایج، دی ویت^۲ (۲۰۰۰) اشاره کرد که بیان می‌کند، رفتار و سبک فرزندپروری، کیفیت روابط خانوادگی، جو عاطفی یا تضادآمیز، نظام ارزشی و هنجاری خانواده، زمان صرف‌شده والدین با نوجوانان از پیش‌بینی‌کننده‌های نیرومند رفتار نابهنجار است.

نتایج حاکی از آن است که بین محیط خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در بعد رشد شخصی خانوادگی تفاوت

وجود دارد. نتایج

بررسی مادرینکال

(۲۰۰۶) نیز

نشان داد،

محیط خانواده

دارای نوعی

نقش حمایتی

است و سبب

کاهش بروز

پر خاشگری

در کودکان

می‌شود.

شیوه اجرا و گردآوری داده‌ها

بعد از نمونه‌گیری و انتخاب افراد مورد نظر طبق معیار، جمع‌آوری داده‌ها در چند مرحله صورت گرفت. با گرفتن مجوز از اداره آموزش و پرورش و با هماهنگی مدیران مدارس پس از جلسه معارفه، معلمان و خانواده‌های دانش‌آموزان و در جریان اهداف کلی پژوهش قرار گرفتند. محقق با استفاده از روش میدانی و انتخاب چهار مدرسه عادی در نقاط مختلف شهر و کلیه مدارس استثنائی شهر بیرجند به توزیع پرسش‌نامه جو خانواده موس و موس (۱۹۹۴) در میان خانواده‌ها پرداخت تا اطلاعات مورد نیاز گردآوری شود. با توجه به دقت کار و پاسخ به سوالات توسط پژوهشگر، کلیه پرسش‌نامه‌ها توسط خانواده‌ها تکمیل و برگشت داده شد. نمونه مورد بررسی هیچ ریزشی نداشت. ضمناً عادی و استثنائی بودن دانش‌آموزان و داشتن بهره هوشی ۵۰ تا ۷۰ در دانش‌آموزان استثنائی و بهره هوشی بالاتر از ۷۰ در دانش‌آموزان عادی توسط مدیران مدارس استثنائی و عادی مورد تأیید قرار گرفت.

یافته‌ها

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، ۴۶/۷ درصد نوجوانان عادی، ۵۷/۶ درصد نوجوانان کم‌توان ذهنی و ۵۲/۲ درصد کل پاسخ‌گویان پسر و بقیه دختر بوده‌اند.

برای مقایسه سه زیرمقیاس رشد خانوادگی، بقای خانوادگی و رابطه خانوادگی در دو گروه عادی و استثنائی از آنالیز واریانس چندمتغیره استفاده شد. ابعاد ذکرشده به‌عنوان متغیر پاسخ یا وابسته و متغیر گروه به‌عنوان متغیر مستقل وارد مدل شد. نتایج نشان داد بین نمره رشد و بقای خانوادگی بین دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد اما بین نمره رابطه خانوادگی بین دو گروه تفاوت معنادار وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بررسی در پژوهش حاضر نشان داد که بین محیط خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی تفاوت وجود دارد. براساس نتایج مک کورد (۱۹۷۹) به نقل از تاسیک، بوجانواک و مجوسک (۱۹۹۷) فضای خانواده بهترین پیش‌بینی‌کننده رفتارهای غیرانطباقی و بزهکارانه افراد در سنین نوجوانی است. پژوهش‌های دیگری نیز تفاوت محیط خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی با محیط خانواده‌های دارای فرزند عادی را نشان داده است و به از دست دادن عزت نفس، داشتن احساسات متضاد و دوگانه، افسردگی، احساس حقارت و بهداشت روان پایین (روس^۲ ۲۰۰۵؛ گلدبرگ^۳ و دیگران، ۱۹۸۶) احساس گناه (ولفنسبرگر^۴، ۱۹۶۵) ایجاد جو روانی مسموم در خانواده (فاربر^۵، ۱۹۷۵) دارای فرزند کم‌توان ذهنی به‌طور کلی و بر والدین به‌طور خاص

جدول ۲. مقایسه زیرمقیاس‌ها در گروه کنترل و آزمایش

تعداد	انحراف استاندارد	میانگین	گروه	زیرمقیاس
۶۲	۳/۰۴	۵۷/۰۳	عادی	رشد خانوادگی
۵۱	۴/۲۳	۵۵/۵۱	استثنایی	
۱۱۳	۳/۶۹	۵۶/۳۴	کل	
۶۲	۲/۳۹	۲۷/۰۲	عادی	بقا
۵۱	۲/۱۷	۲۵/۲۹	استثنایی	
۱۱۳	۲/۴۴	۲۶/۲۴	کل	
۶۲	۳/۰۸	۴۷/۰۸	عادی	رابطه خانوادگی
۵۱	۳/۸۳	۴۶/۰۶	استثنایی	
۱۱۳	۳/۴۶	۴۶/۶۲	کل	

معناداری	آماره فیشر	میانگین توان دوم	درجه آزادی	مجموع توان دوم	متغیر وابسته	منبع تغییرات
۰/۰۰۱	۲۶۹۶۹/۶۹	۳۵۴۴۱۵/۸۷	۱	۳۵۴۴۵۱/۸۷	رشد	عرض از مبدا
۰/۰۰۱	۱۴۵۱۴/۴۲	۷۶۵۶۹/۷	۱	۷۶۵۶۹/۷۰	بقا	
۰/۰۰۱	۲۰۵۱۴/۹۴	۲۴۲۷۴۵/۳۶	۱	۲۴۲۷۴۵/۳۶	رابطه	
۰/۰۲۸	۴/۹۴	۶۴/۸۶	۱	۶۴/۸۶	رشد	گروه
۰/۰۰۱	۱۵/۷۲	۸۲/۹۸	۱	۸۲/۹۸	بقا	
۰/۱۱۹	۲/۴۷	۲۹/۲۲	۱	۲۹/۲۲	رابطه	
		۱۳/۱۴	۱۱۱	۱۴۵۸/۶۸	رشد	خطا
		۵/۲۷	۱۱۱	۵۸۵/۵۷	بقا	
		۱۱/۸۳	۱۱۱	۱۳۱۳/۴۲	رابطه	
			۱۱۳	۳۶۰۲۷۳	رشد	کل
			۱۱۳	۷۸۴۶۷	بقا	
			۱۱۳	۲۴۶۹۳۴	رابطه	

اطرافیان یا جامعه از فرزند کم‌توان ذهنی، استرس‌های بیشتری را تجربه می‌کنند و ممکن است کمتر به بهداشت روان خود و خانواده توجه کنند. وجود چنین شرایط و محیطی در خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی سبب می‌شود افراد خانواده دارای اعتمادبه‌نفس پایین باشند و رشد شخصی خانوادگی در چنین خانواده‌های اتفاق نیفتد. از نظر هریسون (۲۰۰۲) از جمله مواردی که تأثیر زیادی بر رشد احساس خودارزشمندی و کفایت اجتماعی در دوران کودکی دارد؛ فرایندها و کنش‌های خانواده، مانند کیفیت ارتباط والد فرزند است.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین محیط خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در بعد رابطه خانوادگی

همچنین نتایج پژوهش ریو (۲۰۰۱) به نقل از پیرامی و همکاران (۱۳۸۹) نشان داد که در محیط خانوادگی غنی کودکان انگیزه پیشرفت و رشد قوی‌تری از خود نشان می‌دهند. وجود سطح سازگاری و پذیرش کمتر، استرس بیشتر (پلچات^۷، ۱۹۹۹) غم و اندوه فراوان همراه با خودسرزنی (دامروش و پیری^۸، ۱۹۸۹) داشتن افکار بیمارگونه (آرون و کلبانوف^۹، ۱۹۵۹) احساس فشار روانی (هورنبای^{۱۰}، ۱۹۹۴) و افسردگی مزمن (فلاهرتی و گلایدن^{۱۱}، ۲۰۰۰) از جمله مواردی است که در خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی بیشتر دیده شده که با پژوهش حاضر همسوست.

به نظر می‌رسد والدین دارای فرزند کم‌توان ذهنی به دلیل مشکلات اقتصادی، مقایسه فرزند خود با همتایان عادی آن‌ها، عدم حمایت

اجتماعی، اقتصادی و هیجانی که اغلب محدودکننده، مخرب و فراگیرند، مواجه می‌شوند (خمیس^{۱۵}، ۲۰۰۷) و در چنین موقعیتی کل خانواده و کارکرد آن، آسیب می‌بیند (هرینگ و دیگران^{۱۶}، ۲۰۰۶) که با پژوهش حاضر همسوست.

فرزندانی که از نظر جسمی یا ذهنی ناتوان هستند، فشارهای روانی خاصی بر والدین و کل خانواده تحمیل می‌کنند که به دنبال آن‌ها مشکلات و مسائلی از جمله خستگی ناشی از پرستاری و مراقبت، مسائل مربوط به اوقات فراغت، مسائل پزشکی، آموزشی و توان‌بخشی را به‌وجود می‌آید. علاوه بر این، مشکلات حاکم بر خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی ممکن است به‌حدی شدید باشد که بقای نظام خانواده را به خطر بیندازد.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت والدین دارای فرزند کم‌توان ذهنی، فرزند خود را به‌عنوان یک شوک وارد بر خود تصور می‌کنند. بسیاری از والدین در چنین خانواده‌هایی اندوه را تجربه کرده‌اند و در جریان این اندوه به دو راه‌حل متوسل می‌شوند: اول اینکه در پی یافتن علت مشکل برمی‌آیند تا شاید با یافتن آن، بتوانند آن را درمان کنند؛ دوم: از اعضای خانواده و دیگران فاصله می‌گیرند. وجود فرزند کم‌توان ذهنی و عدم

ارتباط مناسب اعضای خانواده با یکدیگر بر بهداشت روانی خانواده تأثیر می‌گذارد و رنج فراوانی را به خانواده تحمیل کند.

نتایج تحقیقات مختلف در مورد خانواده نیز نشان داده است که اعضای خانواده به‌عنوان یک گروه، تعاملات پیچیده‌ای با یکدیگر دارند که احتمال دارد متأثر از محیط کلی خانواده باشد؛ تا آنجا که عده‌ای از متخصصان روان‌شناختی و درمان‌گران خانواده بر این عقیده‌اند که بهترین ملاک

و معیاری که براساس آن می‌توان کیفیت اخلاقی،

تفاوت وجود ندارد. نتایج بخشی پور رودسری (۱۳۸۰) نشان داد که به‌طور کلی، بیماری یا مشکل روانی هر یک از افراد نتیجه صورت‌های آسیب‌شناسی روابط خانوادگی است. همچنین مک اندریو (۱۹۹۶) به نقل از کریمی (۱۳۷۷) در نتایج بررسی گزارش کرد، وجود کودک معلول در خانواده سبب مختل شدن فعالیت و روابط خانواده می‌شود. پژوهش فالزون^{۱۲} (۱۹۹۳) و دادلی^{۱۳} (۱۹۸۱) در بررسی اثربخشی استپ‌بر محیط خانواده به‌تغییری در رابطه خانوادگی و سایر مؤلفه‌های محیط خانواده دست نیافتند، که با پژوهش حاضر همسوست. بدون تردید اعضای خانواده روابط متقابلی دارند. والدین همچون آینه‌ای هستند که رفتار آن‌ها در فرزندان انعکاس می‌یابد. محیط گرم و عادی خانواده باعث می‌شود روابط زوجین و کلیه افراد خانواده صمیمی باشد؛ در حالی که وجود یک مشکل یا شرایط غیرعادی در محیط خانواده باعث می‌شود در روابط کلیه اعضا خلل ایجاد شود. چراکه کلیه اعضای خانواده خود را در حل یا کاهش تأثیرات منفی مشکل سهیم می‌دانند.

وجود فرزند کم‌توان ذهنی از جمله مواردی است که انرژی روحی و جسمی زیادی برای مراقبت، تأمین معاش و تأمین بهداشت می‌طلبد. در این میان، کلیه اعضای خانواده با مسائل مربوط به فرد کم‌توان ذهنی درگیرند، و به تبع آن، وجود جو و شرایط در چنین خانواده‌ای روی روابط اعضای خانواده اثرگذار است. با توجه به نتیجه پژوهش حاضر به‌نظر می‌رسد، بین محیط خانواده نوجوانان کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در بعد رابطه خانوادگی تفاوتی وجود ندارد، شاید بتوان ویژگی شخصیتی افراد مورد مطالعه، پذیرفتن وضعیت و برنامه‌ریزی جهت بهبود شرایط توسط اعضای خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی، آگاهی از مهارت‌های ارتباطی، حمایت اطرافیان جهت کاهش مشکلات و تقویت روابط بین اعضا در خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی را از جمله موارد عدم تفاوت در بین دو گروه از خانواده‌ها ذکر کرد.

از طرف دیگر، ایسنسن^{۱۴} (۱۹۹۱) بیان می‌کند که وجود کودک معلول و کم‌توان ذهنی در روابط خانوادگی تغییرهایی به‌وجود می‌آورد. اگر معلولیت شدید باشد یا کودک معلولیت چندگانه داشته باشد، این تغییرها شدیدتر خواهند بود. با توجه به اینکه نوجوانان مورد بررسی در پژوهش حاضر دارای کم‌توانی ذهنی خفیف بودند، به‌نظر می‌رسد به‌علت خفیف بودن میزان معلولیت، بین محیط خانواده این گروه از فرزندان با فرزندان عادی در بعد رابطه خانوادگی تفاوتی مشاهده نشده است.

نتایج بررسی نشان داد که بین محیط خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در بعد بقای نظام خانوادگی تفاوت وجود دارد. نتایج فرخ‌زاد (۱۳۸۷) بیانگر این است که بین گرایش‌های روان رنجورانه فرزندان با انسجام خانوادگی، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین دی‌سون (۱۹۹۱) و دوریس (۱۹۹۵) به این نتیجه دست یافتند که وجود کودک عقب‌مانده تأثیر پیچیده‌ای بر خانواده می‌گذارد. تنش که در مورد مسائل مرتبط با مراقبت از او ایجاد می‌شود مستقل از شرایط اقتصادی و اجتماعی است. والدین کودکان کم‌توان ذهنی در مقایسه با والدین کودکان عادی به احتمال بیشتری با مشکلات

اجتماعی و روانی افراد را مورد ارزیابی و دقت قرار داد، همان شبکه ارتباطی اعضای خانواده و مجموعه قوانین حاکم بر محیط و جو خانواده است. (حیدری، ۱۳۸۴)

براساس نتایج تحقیق مادرینگال (۲۰۰۶) محیط خانواده دارای نوعی نقش حمایتی است و سبب کاهش خطر بروز پر خاشگری در کودکان می‌شود. ماهیت جو و محیط خانوادگی که شامل روابط والدین نسبت به یکدیگر و با کودکان است می‌تواند در ایجاد و اعتماد و استقلال کودک و نوجوان تسهیل کننده یا بازدارنده باشد. (کوپ^{۱۷}، ۲۰۰۷) در خانواده‌هایی که فرزند کم‌توان ذهنی دارند، یکی از والدین یا هر دو ممکن است دیگری را برای وضعیت فرزند مقصر بشناسند و یا توجه بیش از حد یکی از والدین به فرزند کم‌توان ذهنی در والد دیگر و یا حتی سایر افراد خانواده احساس فراموش‌شدگی ایجاد کند و این امر به ایجاد احساسات ناخوشایند در آن‌ها منجر شود، تحمل آن‌ها را نسبت به یکدیگر تحت تأثیر قرار دهد و موجب نزاع‌ها و کشمکش‌های زناشویی و خانوادگی شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وجود تعارض‌ها می‌تواند بر شخصیت کودک یا نوجوان خانواده تأثیرگذار باشد. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش پورتر^{۱۸} و همکاران (۱۹۸۰) به نقل از جوریلز^{۱۹} و همکاران (۱۹۹۱) اشاره کرد که دریافته‌اند مواجهه فرزندان با تعارض خانوادگی با اختلال شخصیت همبستگی دارد.

از آنجا که هر پدر یا مادری تا حد زیادی فرزند را تجلی خود می‌بیند، به طوری که با هر موفقیتی که فرزند به دست می‌آورد مغرور شده و آن را موفقیت خود می‌پندارند و به عکس هر شکست کودک را شکست خود تلقی می‌کنند، می‌توان گفت والدین و فرزندان بازتاب رفتارها و هیجان‌های یکدیگرند.

پژوهش‌ها نیز این نکته را تأیید می‌کنند که در محیط گرم و دوستانه خانواده که در آن پدر و مادر و اعضای دیگر خانواده دارای روابط خوب و صمیمانه‌ای هستند معمولاً کودکانی سالم، با شخصیتی مثبت و فعال بار می‌آیند که بازتاب عشق و علاقه خانوادگی را به صورت کار و کمک به دیگران نشان می‌دهند. برعکس، خانواده‌ای که پاشیده و همچنین زندگی در محیط‌های آلوده و منحرف‌کننده، عدم مراقبت دقیق والدین و بی‌توجهی آنان به امر تعلیم و تربیت فرزندانشان، اساس کج‌روی‌ها را در کودکی پایه‌گذاری می‌کند که این امر در نوجوانی با شدت بیشتری ظاهر می‌شود. (ستوده، ۱۳۸۷)

رفتارگرایان محیط را به‌عنوان یک عامل کنترل‌کننده و سهیم در رفتار انسان مورد تأکید قرار می‌دهند و سیستم خانوادگی، خصوصاً والدین، را یکی از مهم‌ترین محیط‌ها می‌شناسند. (برازول و بلوم کویست^{۲۰}، ۱۹۹۱، فورهند و مک ماهون^{۲۱}، ۱۰۸۱، پترسون و بنک^{۲۲}، ۱۹۸۹، به نقل از فرخ‌زاد، ۱۳۸۷) از دیدگاه رفتاری، والدین از طریق رفتار خود به‌عنوان الگو، پاداش انتخابی فعالیت‌ها در درون خانواده و ایجاد یک جو اجتماعی، در رفتار کودکان تأثیر می‌گذارند. رفتار والدین ممکن است خصمانه و طردکننده یا گرم و پذیرنده باشد. از این طریق، آن‌ها بازیگران اصلی سیستم خانواده‌اند، نفوذ زیادی بر فرزندان دارند و نقش آن‌ها در بسیاری از پژوهش‌ها (مان و مک کینزی^{۲۳}، ۱۹۹۶؛ فالیر^{۲۴} و همکاران، ۱۹۹۰؛ کندال^{۲۵} و همکاران، ۱۹۹۲؛ مینوچین^{۲۶} و همکاران، ۱۹۷۸؛ به نقل از فرخ‌زاد، ۱۳۸۷) مورد تأکید قرار گرفته است.

بنابراین، با توجه به آنچه بیان شد و همان‌طور که نتایج پژوهش نیز

نشان می‌دهد، خانواده‌های دارای فرزند عادی در رشد شخصی، روابط و بقای خانوادگی نسبت به خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی در مرحله بالاتری قرار دارند. چرا که خانواده‌های دارای فرزند عادی با شرایط خانوادگی عادی روبه‌رو هستند. داشتن فرزند سالم بار بسیاری از مشکلات را از روی دوش آنان برمی‌دارد. خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی اگر از آگاهی، پذیرش، برنامه‌ریزی و حمایت برخوردار نباشند، وجود فرزند کم‌توان ذهنی بر محیط خانواده‌شان اثر می‌گذارد و ممکن است بنیان خانواده را نیز متزلزل کند. با توجه به نتایج فرضیه‌ها، تفاوت خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در بعد بقای نظام خانوادگی و رشد شخصی، داشتن فرزند دارای معلولیت ذهنی تأثیرهایی بر خانواده می‌گذارد. لازم است ارگان‌های مربوط نظیر سازمان بهزیستی، مقامات دولتی، نهادهای مذهبی و خیریه، از خانواده‌های معلولان ذهنی حمایت کنند. زیرا حمایت از طرف دیگران یک تعدیل‌کننده برای تنیدگی‌های خانوادگی و یکی از عوامل ایجاد سازش یافتگی است.

پیشنهاد می‌شود در جلسات آموزش خانواده- که در مدارس برگزار می‌شود- مشاوران به تقویت ابعاد خانواده بپردازند و در درس مهارت-آموزی که در مدارس استثنایی تدریس می‌شود، معلمان ابعاد محیط خانواده را مورد توجه و تقویت قرار دهند. همچنین با توجه به تأثیرات معلولیت ذهنی فرزند، معلمان در مدارس علاوه بر توجه به نوجوان، خانواده وی را مرکز توجه قرار دهند (محوری بودن خانواده) و سعی در برطرف نمودن مشکلات آنان نمایند.

با توجه به نتیجه فرضیه ۳، عدم تفاوت بین محیط خانواده‌های دارای فرزند کم‌توان ذهنی خفیف و عادی در بعد رابطه خانوادگی، بهتر است پژوهش در زمینه تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی در محیط خانواده دارای فرزند کم‌توان ذهنی انجام شود. همچنین بهتر است پژوهش در یک مطالعه مقایسه‌ای بین پسران و دختران کم‌توان ذهنی صورت گیرد و مقایسه محیط خانواده در سایر گروه‌های استثنایی نیز انجام شود.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| 1. Dyson | 15. Khamis |
| 2. Roos | 16. Herring, Gray, Taffe, |
| 3. Goldberg | Sweeney& Eifeld |
| 4. Wolfensberger | 17. Kopp |
| 5. Farber | 18. Purtr |
| 6. DeWit | 19. Jouriles |
| 7. Ballantaine | 20. Braswell & Bbloomquist |
| 8. Damrosch, SP.; Perry | 21. Forehand & Mc Mahan |
| 9. Aaron& kelbanoff | 22. Paterson & Bank |
| 10. Hornby | 23. Mann & Mackenzie |
| 11. Flaherty & Glidden | 24. Fyer |
| 12. Falzone | 25. Kendall |
| 13. Dodley | 26. Minuchin |
| 14. Eisenson | |

منابع

بخشی‌پور رودسری، ع. (۱۳۸۰) خانواده به‌عنوان یک سیستم تعاملی. پیام مشاور، ۶، ۲۸-۲۲.
پیرامی، م. و بهادری خسروشاهی، جعفر. (۱۳۸۹) ارتباط شیوه تربیتی والدین با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان راهنمایی شهر ایلخچی. علوم تربیتی، ۱۰، ۲۱-۷.
حسینیان، س. (۱۳۸۸) اثربخشی آموزش‌های ضمن خدمت مربیان فنی‌حرفه‌ای مدرسه استثنایی شهر تهران بر خشنودی شغلی و توانمندی حرفه‌ای آن‌ها. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۴۶، ۱-۱۱۵.
حیدری، ع. (۱۳۸۴) رابطه محیط خانواده با انگیزه پیشرفت در دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی شهر بزد. مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی بزد، ۱، ۳۸-۳۳.
سعیدی، م. (۱۳۸۲) تبیین کارکردی رابطه خانواده و جرائم اجتماعی. تهران: انتشارات پژوهشکده خانواده.

ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۷) آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: آوای نور.
علیزاده، ح. (۱۳۸۴) تأثیر فرزند معلول یا ناتوان بر خانواده. تعلیم و تربیت استثنایی، ۳، ۴۱-۳۸.